



شنبه پنجم ماه شنبان ۱۳۹۹
۹ آبان ۱۳۵۸/۴
ولسه الحد

نامه هشتم درباره قانون بسی

بیرون‌نامه های قبلی شامل بحثهای تحقیقاتی در موردین باقتضای مسائل روز

بک بحث دیگر تحقیق در موردین مستدل و مهم و غالب
تحت عنوان نامه به نخست وزیر و رونوشت جهت استضا
حضرت آیه الله خمینی و حضرت آیه الله شریعتی از
حضرت آیه الله طالقانی و سایر آقایان علماء و اصحاب -
جراید و ادارہ رادیو و تلویزیون و روسای کشورهای
اسلامی از طریق سفارتخانه های مربوطه در تهران (و
سایر بلاد) را ن غلاقند بحکمت الهی در جهت اصلاح
دلها به تبعیت از امر معروف و نهی از منکر قوله تعالی:
وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱ / ۵۵) ارسال شد .

۱۵۱۵۱۵

۱- نقدی بقانون اساسی: متن مقدمه پیش نویس قانون اساسی مقدمه درجیاد از موازین شرعی برخوردار نبوده و در پی
خود یک سده حرک و حرامها که جد از حلال و حرامهای شایع مقدس سلام بوجود آورده است که ستما بعدها در عمل تقاروت فراوان
را بار خواهد آورد. این نحرافات، آنهم در قانون بسی که مالا ما در قوانین آتیه محسوب میشود، میتواند مثل قانون بسی پیشین قضای
خواست و اراده اولیای وقت، قوانین مستضعف ساز بسیار زیاد و آنگاه با قبضه کردن عنان مرگ و زندگی مردم بر دوال سابق، دست
دهنده ستم ها و فوی گوناگون در لباس قانون گردد. قوله تعالی: وَثُمَّ كَانَتْ خَيْبَتُهُمْ كَخَيْبَتِهِمْ تَمْرَهُ ۱۱ آیه ۳۱

اگر تدوین کنندگان قانون اساسی در ادعای خود صادق بوده و نوشته های خود را سالم و منطبق با موازین شرعی دانند، بیایند، آن
قسمت از آیات کلام الهی مجید را که در نوشتن قانون بسی از آنها الهام گرفته اند، در ذیل اصل های مندرج در قانون پیشینا دی شک بنویسند تا دینی
بودن مقاصد و هدفهای آنها در از این عامه قابل فهم و درک باشد. و اما، اگر آنها چنین برداشتی از قرآن نگردند، بجبارت و طرد، اگر قرآن
هدایت کننده کار آنها نبوده، پس چه ضراری دارند که میخواهند همانند شیوه زعمای پیشین، با شرک و زبردن، مردم را از راه مستقیم
به برابری بکشند؟ و نگاه فرود و وبال آنها را با فرود و وبال خویشین بدوش بکشند؟ قوله تعالی: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا أَوْلِيَاءَ مَعَ الْأَوْلِيَاءِ الْمُنْكَرِ

۲- طیب خوردگان منع رطب می کنند: هستی ها که، جسمی از عناصر بر جسته و غیر بر جسته رژیم سابق را بجای کشند
وکت عنوان سینه آنها کافر صبی بوده و حریم دین را شکسته و با خدا و رسول خدا جنب کرده اند، تعدادشان را تیر باران و روانه یارنا کرده اند
در حالیکه خودشان در بیست از قوانین ستم زای پیشین با نده و بانهاست راین سند (مقدمه پیش نویس قانون بسی) نیز نشان دادند که در شکرین
حریم دین و راه دادن بوضع قوانین ضد دینی در برنده، در وضعی مثل آنها هستند. قوله تعالی: وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السُّنْتِكُمُ الْكُذِبَ
هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَيَّ لَيْسَ الْكُذِبُ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَيَّ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ . سوره ۱۱۶ - آیه ۱۱

۳- از آئین دادوسی در اسلام: شرعاً، اگر حکم بآینده است، قبل از نشر تسلیم دینی و بیان حدود الهی میروم و در حقیقت
قبل از تفرار حکومت دین بر امر جمعی، نمیتوان کسی را بنام مستعدی بودن بحرم شرعی، مجرم قلمداد کرد و مجازات مقرره در شرع رسانید
(قوله تعالی: وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ۱۱۶) در شرایط موجود که، با برپایی شدن چند ماه از عمر حکومت اسلامی در ایران
هنگام حکم الهی از طرف مراجع رسمی قضائی بکار گرفته نشده و حکومت های طغیانی از زمانهای بسیار دور حکم برادر صغیر برده و بیاییم -
کماکان بر قوانین شرک عمل میشود و مردم غالباً از جرائم شرعی و مجازات های مربوط با آنها جهالت صولت دارند، صولاً از طرف دولت و
مراجع صلاحیتدار مدارک در این باره داده نشده و از مردم خوبتر نشده که خود را آماده باین تکلیف مقدس شرعی بکنند، عمال مجازات داری
دینی در مورد باین رژیم سابق چیزی را بر بسپار دین بودن هیأت ها که ثابت نمی کند، بخصوص سینه، تعدادی از همین مجازات
شرکان، بر فحوی جراید، آک نه بوده اند که با اعلام ترک فحاصمه، دست از ضدیت و تحریکات علیه مقامات بقراب بر داشته و شرعاً
متحس مجازات نبوده اند. قوله تعالی: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُخَفِّرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ (سوره ۵ - آیه ۳۹)

اگر، این قبیل متهمان نمیدانستند که همینقدر که از میدان مبارزه علیه حاکمیت دین خود را کنار کشیدند، خداوند بر مجال سوره
آنها قلم عفو کشیده است و صف از مجازات می باند تا در مقام رفیع از حق خویشین برینند، مقامات قضای که بفرمانند که از آن بفرمانند از آن

چرا قصاص فرود بر عتقا و با مرتضی که می گوید: **لَا تَقْتُلُوا عَلَی اللَّهِ** ۴۴ / ۱ را دست بالای دین گرفته و در پیشش دین مبارک است؟
 سبب حق از آنجا کرده اند مسلم نیست؟ آنجا که نسبت به تسلیم دینی بیگانه اند و یا طبعاً عاقلان در این زمینه کم نیستند پس
 جریانات بنظر حق بنگرند، آقا، در نزد خداوند صاحبها از نوع دیگر است. **قوله آله: وَمَنْ قَتَلَ مَخْلُوقًا فَقَدْ جَعَلْنَا الْوَلِيَّهَ سُلْطَانًا** (۱۷/۱۸) (۴۵)
 ۴- فساد در اعمال حاکمیت: بشری که در این نامه و در نامه های قبلی آمده، اگر این نسبت بمقامات تصحیح گیرنده راست
 نیاید که با عوام فریبی دین را وصیتم قطع و قطع کردن مخالفان خود قرار داده و از آن سوء استفاده می کنند، ولی، قدیسم بتیرو گفت که تمام
 (بهیئت حاکمه، مراجع قضای) در رای تسلیم دینی کافی نبوده و در اعمال حاکمیت و صدور حکم در استخراج حکم از قرآن توانا نباشد، لاجرم، با
 توسل بفساد مبارزه با فدی می کنند و حقیقت کاری به سرانجام و خلاف وقت. **قوله آله: إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْفَاسِقِينَ** (۸۱/۱۰).

۵- در جستجوی راه سالم: آقای خمینی می گویند: ما اسلام می خواهیم، به سلامت از شرش درازد، خمینی اگر پیشش را کج گذاشت است
 از آن بزرگوار و عظیم ذکر محاسن بیشتر از زبان ایشان و سایر اولیای امروز برآید، بر همه روشن است که سببی نظام غیر دینی پیشین منور نظام دینی بر
 گذشته، سولت با اثر بوجود آمدن مراجع حکم هیئت مستعد و پیدایش قدرت های مستقل و نیمه مستقل و فعل مایش، و بنابر انقلاب در سطح
 کشور بر حجم مسکات سابق سببی افزوده شده و امنیت عمومی در کشور خدلال شدید نشسته است تا آنجا که خورد های خمینی بابت انقلاب خطا نگرانان کرده
 پس، این تمامی خمینی و باران او هستند که کار با بر غیر راه دین می کنند و فرصت های دست آمده را از دست می دهند. غنی بودن حکام لای از حکمت
 در عمل شمار میشود نه با ترفیع و تجویز زان از آن. و لذا بهای بیست کردن اگر از حکام لای در عمل تبیین کامل شود، مستأ این مسکات و این
 نگار بنیادیکسره از میان خواهد رفت. **قوله آله: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِیِّنٌ ۝ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** سوره ۵۵ / ۱ تا ۱۸ / ۱

۶- جدال باطل علیه باطل: هیأت حاکمه، اعضای مجیدین نما و شورای ملی را در طول سال گذشته بقتل نامیده مردم
 بودندشان، قبول ندارد و بقتیم قضایا... راست است که مقام و موقع آنرا هم چنین سلاف آنرا بر بر این شرح نبوده، ولی، خورشید فراموش
 کرده اند باینکه اعضای شورای انقلاب نیز که همانند اعضای مجیدین نما و شورای نقش تعیین کننده بوده دارند طرز روی کار آمدن آن نه از جهت
 شرعی بودنش بر مردم روشن است نه از جهت عرفی، مولد در وضعی بهتر از آنجا نباشد، چه، اگر جوی شکت که آنرا (المن و شورا) نامیده و آقی مردم
 بوده اند و معتقدند درباره آنجا کارها شده در مورد اعضای شورای انقلاب باید گفت آنجا حتی از روشن کنی چنین امتیاز ششمی هم به بهره
 صورت آنرا در هر از این سمت (عضویت در شورای انقلاب) جستن چه ضابطه شرعی بوده معمم نیست. نکته دیگر می اعضای شورای انقلاب است که
 فاش نمیشود، گفته می از مقامات در حجاب تلویزیونی شش می اعضای شورای انقلاب محرومان است؟ چرا؟ سدوم نیست جز اینکه گفته شود از مردم می پرسند
 و اما این ترس هیزه، متواند شرعاً قابل توجیه باشد؟ چه، بکم دین هیچکس نباید از مردم بترسد بکم باید از خدا بترسد **فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ**

أَخْشَوُا اللَّهَ (۵۸/۵) پس اعضای شورای انقلاب که از موضع دین مبارک با صدقات می کنند و در قضایای اجتماعی بشود و مشورت می پردازند
 و خد تصمیم می کنند و اگر برایش حکم خود در دل های مردم علامتند نباید موقع روشن بود خود را فراموش کند. **قوله آله: أَمَّا مَرُونَ بِالْبُؤْسِ فَتَسُونَ أَنْفُسَكُمْ**
 ۷- در مسئله انقلاب: امر انقلاب در اذهان کن که از تسلیم دینی بهره کافی نبوده اند تا تاثیر اغوا کننده گذشته و می سپند از
 آنانکه امروزه در مسند ولایت نشسته اند بر آنچه را تصمیم گرفته و می گیرند مقرون بدالت شرعی است و از آنکه عمل آنرا باید اول قرآن مطابقت
 نظایری نداشته باشد بالاین حساب که آنجا با تأییدات خداوند بحیرت است طغیانه را از پای مستضعفان باز کرده اند. اما این قسین باطل است
 چه، قطع نظر از سینه نفس انقلاب در شرع اسلام تجویز شده و اداره کنندگان انقلاب من غیر مجاز بدان دست زده اند **مَا أَرْزَأَ اللَّهُ لِيُقَامُونَ**
سُلْطَانِ (۱۷/۱۲) و باز صرف نظر از سینه مقامات انقلاب برای آنکه انقلاب بشود محکم عقوبات و کم کارها شدند و مجازات آنرا بیاری از
 تأسیسات عمومی خصوصی طعم خربزگی گشت و با ویرانش و جمع کثیری هم گشته شدند و بر غالب مردم زانهای مافوق وارد آمد و فرخ کالاها و خدمات

برج و بیج گرایید که وقوع همه این جرمات سوء نیز شرعاً فعل جرم شمار میزند و آنها این منویات الهی را نادیده گرفتند. قوله تعالى: وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (۱۳۵) - وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْبِرِينَ - وَلَا تَخْسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ (نور ۱۸/۱۷) - وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ بِالْحَقِّ (۱۷/۳۵)

در تراز همه بگم، مردوی نقاب است از افق سبیل لکزه و نقاب ل ۱۷ در ماهی حرام روی دارد که سنانی ریجایت حرمت آن ماهیها حتی بر پاک کردن منازعه و غیره نیز یکبار در آن ماهیها دارند اما، ادراک کنندگان نقاب از این حکم خداوند تعالی کردند. مورد دیگر از فعل حرام که در باره نقاب روی دارد آنست که اولیای شریع سابق بر فوجی جدید، قبل از بروز حوادث سوء، بار باره کنندگان نقاب پیشینار صلیح دادند و له مقامات انفرادی که حکم شرع مختلف به قبول آن بودند ازار را کردند. قوله تعالى: وَإِنْ جَحَدُوا لَكُمْ فَأْتُوا عَلَىٰ لَيْبٍ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۷/۳۵) در حقیقت برای بار چهارم توسط برآکنندگان نقاب مجرم الهی تعالی شد و بر توالی شدن جمعی از یاران شریع سابق و صاحبان سرمایه گردید که در قیام نقاب حرمت پیشین مجرم شمار خواهند آمد. معصدا مردم مختارند به امر نقاب و انزلات پیشین از آن با نظر قدس بنگرند و انجم بر سبیل تحقیق از سابق حکام الهی بر می آید حاصل قضای جزئی جز قسّم نبوده است. قوله تعالى: كَيْسَلُوا نَفْسًا مِنَ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٌ فِيهِ قُلٌّ قَالَ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ يَتَكَبَّرُونَ (۲۱/۲۳)

در روش صحیح: بطریقی که در مقدمه این هم آمده، پیشین قانن است که از قماش قانون استی پیشین است. قبلی با در تدریس آن خیانت بدین کردند و حقیقت خیانت بخودشان کردند شما از آن پرهیز کنید از خدا بترسد با قضاوی امانتداری در این ایجابی کند که در دین حکام از قرن استخراج حکم شود و لایمی. و پیش خدود بر سبیل نموده در استخراج حکم از قرآن، زیاده نگردد و این است راه صحیح در عمل با حکام الهی: مَقْدَمُهُ: ولله الحکم و بعد از رحمت پیامبر اسلام (ص) بر صحت و برتری اولیاء در اداره امور عالم، قرآن کریم بود و انضا حجتی به داشتن قانون و نوشته نامی و با بعضی از وی دیگر نداشته مام بمنظور. و چون حکمت است که گذشته در طول قرون تمامی در وضع نمیدینی بوده اند مردم از مقاصد دین و تعلیم مربوط به آن دور مانده اند، سبب تعنی کتبت عنوان حکام الهی در امر حجتی تبیین شده که مورد اجراء گذارده میشود که هر کس در جامعه دارای حقوق و تکالیفی است که قرآن کریم آن را تعیین کرده و اولیای امور بر آن موازین در حفظ منافع و حقوق مردم و حوزت تکالیف از آنرا عمل فراموش کرد و لایمی و تکالیف خود را بر فراد جاسم منجی تطویب ثنا رتوب ای می کند بشیر عشرت در آیات الهی در «ما نزل به غرور و بری کند تا بشیرین فایه بر آید» قوله تعالى: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هُوَ أَوْسَقٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (نوره ۱۷-۱۸) هر چه ۹ و ۱۰

در بیان حکومت الهی

حکم اول - نوع حکومت در ایران، اسلام است. حقوق و تکالیف جمعی فراد کشور را حکام الهی تعیین می کند و حکم الهی حاکم است که در کتب مقدس آمده است. قوله تعالى: إِنَّ الْحُكْمَ إِذَا لِلَّهِ (۴۰/۲۱)

حکم دوم - در رأس دستگاه حکومت، اولی الامر قرار دارد. طاعت از او مثل طاعت از خدا و قبول بر او را مملکت امری واجب و الزامی است و برای سندن از فریض دینی شان شمار می رود. قوله تعالى: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۴۲/۴۲)

حکم سوم - لوی الامر را شورای مسندان تعیین و بر مسند ولایت منصب می کند. در حدیث شرای مسندان است حدت ولایت اولی الامر محدود و یا مادام العمر تعیین نماید. قوله تعالى: أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (۳۶/۴۲)

حکم چهارم - لوی الامر، در خد تعینات و در امر جمعی و قضای پیچیده موظف است با مسندان صاحب نظر است و دست کند هر چند که پیامبر اسلام می کرد. قوله تعالى: وَشَاوَرْتَهُمْ فِي الْأَمْرِ (۱۵۳/۳)

حکم پنجم - شورای مسندان را جمعی از مسندان تعیین می کنند (أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ۴۲/۳۶) از کلمه «بَيْنَهُمْ» در آیه نزدیکه

خطاب دین بجهان است و از این جهت صالح بگفت در شورا و دارن نظریت - و منظر اولی الامر باید مسکن باشد و از کلمه منکم که بعد از اولی الامر در آیه ۶۴ سوره آل عمران آمده خطاب بجهان است و لا غیر.

حکم ششم - نظرات و آراء و عقاید را بر شریعت است مخرج عنان نباید از مدلول « ما انزل الله به خارج مما یشرع » و برای باید مستند بکلام الهی باشد و لا غیر و قوله تعالى: وَمَنْ لَمْ یُحَکِّمْ بِمَا انزلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (٤٨/٥)

حکم هفتم - نه شورای مسلمانان مجاز هستند مخرج از مدلول ما انزل الله به غیر از اولی الامر و با عدم انجام امری در تحصیل کنند و نه - اولی الامر مجاز است مردم را دعوت به بیعت از خود در غیر ما انزل الله بکنند و نه مردم حق دارند از اولی الامر طاعت که اگر آنرا بکنند قوله تعالى: اَتَّبِعُوا مَا انزلَ الیکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهٖ اَوْلِیَاءَ قَلِیْلًا مَّا تَذَکَّرُونَ (٢٢/٧)

(از مدلول آیه شریفه فوق مستفاد میشود که نه تنها اولیای امر بلکه خدا بر همه بشریت خیر و برسی و تدبیر کند که حیثاً در صدور احکام و نظرات شوند بجهت مسلمانان نیز مستفاد و بنویس خود موظف اند که بدانند حکم صادره بر آنرا با مدلول قرآن مطابقت دارد در غیر؟ و این امر است پذیرفتن جز آنکه خود را با حقوق و تکالیف شرعی نشان آید باشد که در چهار عنوان اولی الامر که در آیه تقدیر این گرفته نیست.)

حکم هشتم - قدرت حکومت از آن خدای متعال است و همه امور با او راجع است و از اولی الامر نمیتوانند در صل و فصل قضایای شرعی اراده شخصی و یا اراده ملت را جایگزین حکام الهی بکنند و قوله تعالى: اِنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِیْعًا (١٦٢/٢) - اِنَّ الْاَمْرَ كُلَّهٖ لِلّٰهِ (١٤٨/٣)

حکم نهم - مخرج از قهر کلمات بیعت حاکم، هیچ کس تحت هیچ عنوان مجاز بدولت در امر ولایت نیست حتی طبعی است از مردم را در امر دینی خویشین و یا تصرف و جبر بر بجز آنکه عمری است (ال) ارادند. بعد از خدا و رسول تنها مرجع طاعت مردم در هیچ روابط جمعی اولی الامر و محال است کسی را می باشد که در امر ولایت بر حسب قبایلی که از مسند ولایت بدانند برسد او را (اولی الامر) یا می دهند. قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اطِّعُوا اللَّهَ وَاطِّعُوا الرَّسُولَ وَاطِّعُوا الَّذِیْنَ اُمِرُوا مِنْكُمْ فَاِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا الرِّسَالَ وَارْتَبِعُوا

حکم دهم - در هر مورد که اجرای حکام الهی نیاز بدستور بقره قبلی باشد باینکه در صدر اسلام چندین بارنا عمل میشده است یا بر اسلام مطاع و متبع می باشد و قوله تعالى: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (٢١/٣٣)

حکم یازدهم - بیعت در قرآن کریم دعوت به بیعت است از « ما انزل الله » شده و ما انزل الله تنها قرآن کریم نیست آیه و بخیل نیز ما انزل الله می باشد این جز آن قسمت از آیات قرآن و بخیل که نسخ آنرا و یا بکنند آنرا در قرآن آمده و ما از تحریف شدن آنرا بوسیله علما می بود و نصاری یاد شده مالمعنی آیات آن و که بقدر در عمل متداولند بر هیچ مسلمات یا کتوباتی که در گذشته صدور است از آن حکام حکم بشود ما انزل الله الزام آورده شد در صدر اسلام نیز چندین بار و هكذا بقید حکم بنام قانون اساسی ...

این یک نمونه و یکی خطاشی صدر در رویین قانون اساسی شمار میرود و چون کلاً مستند با حکام الهی است خطا و لغزش در آن راه نمیدانند باید مخصوص اینک جمعی صاحب نظر در نوشتن و تنظیم آن مشرکت داشته باشند و متساقاً می فریادند و در درازنجهت (۱) جنبه تقالیم دینی دارد و خواسته و جذب کننده

(۲) مطالب آن با گذشت زمان آکنه نمیشود. (۳) حدود اختیارات و حدودت اولیای در اداره کردن امور مسلمین قاطع و روشن است و هیچوقت خطر تشویش و قسره آنرا راه بردنی کند (۴) - مقامات ولایت کننده مصون از تعرض غیر بوده و بتقدیرند مثل اولیای صدر اسلام در کوم و بازار بطور عامی در رفت و آمد باشند و لاجرم از دشمنان پادار و وجه و در بان و تأسیسات انبلیسی به نیاز میشوند و مستند است بر می و قضایای بعضی حاکمانتقی می گردد (۵) - مردم نیز خودشان کبر و تکالیف دینی در عمل جمعی و مسئولیتشان در مقابل بگذرد و در مقابل مقام ولایت شناسی شوند بجای اعمال

نقد و لزوم و تمهید عال تقوا و فضیلت نقش تعیین کننده در نظام جمعی پذیرای کند ... و ...

در نظام یاد آور شد که اگر در سقراط رژیم است بجای مهارت انقلاب بشر تقالیم دینی بر بر او شناختن مردم حکومت دین می پردازد و حکومت طائفه بر حکومت شرعی مقتدر پانگم گرفت و حکومت طائفه اختیار و ارزش خود را از دست می داد و از میان رفت مثل روش

۱۱۰۰۸۰۴
در این کتاب در مورد حکومت دینی و تقالیم دینی و حقوق دینی و ...
در این کتاب در مورد حکومت دینی و تقالیم دینی و حقوق دینی و ...
در این کتاب در مورد حکومت دینی و تقالیم دینی و حقوق دینی و ...